ویژگی‌های عاقل از دیدگاه پیامبر اسلام(ص)

■ محمدمهدی رشادتی

خاتم پیامبران(ص) می‌فرماید: ان خیارکم اولو النهی خردمندان بهترین افراد از بین شما مردم هستند. پرسیدند: ای رسول خدا، عاقلان چه کسانی‌اند و چه ویژگیهایی دارند؟ فرمود: آنان امتیازات زیر را دارا هستند: ۱) انسانهای خوش‌اخلاقی‌اند. ۲) بردبار و باوقار هستند. ۳) صله رحم انجام داده و با خویشان قطع ارتباط نمی‌کند. ۴) نسبت به فقیران، همسایگان و یتیمان احساس مسئولیت می‌نمایند. ۵) به مردم اطعام می‌کنند. (به اصطلاح سفره‌شان همیشه پهن است). ۶) به پدر و مادر خویش نیکی و خوش‌رفتاری می‌کنند. ۷) به دیگران با صدای بلند سلام می‌دهند ۸) در نیمه‌های شب و درحالی که دیگران در خواب هستند، به نماز شب و عبادت مشغول می‌شوند.

(فرهنگ سخنان پیامبر اکرم(ص) / ص-۷۶ ۷۵)

مرحوم مجتهدی تهرانی می‌گفتند: به هرکس عقل دادند چه ندادند؟ به هر که عقل ندادند چه دادند؟ عقل، چیز عجیبی است. البته فکر نکنید عقل همین است که ما داریم. یک دسته دیوانه‌اند و در دیوانه خانه هستند و ما عاقل هستیم، نه، عاقل آن است که به فکر آخرت باشد. کسی که آخرت را انتخاب می‌کند، این فرد عاقل است و کسی که دنیا را انتخاب می‌کند، از نظر اسلام این فرد عاقل نمی‌باشد. بنابراین عاقل خیلی کم است، خیلی کم. (طریق وصل ص ۱۴)

امام‌صادق(ع) در پاسخ به این پرسش که عقل چیست؟ فرمود: عقل آن چیزی است که به وسیله آن خدای رحمان عبادت و بندگی شود و بهشت بدست آید. راوی می‌گوید: گفتم پس آنچه در معاویه بود چه بود؟ فرمود: آن نیرنگ و خدعه است. آن شیطنت است. آن به عقل شبیه است ولی عقل نیست. (میزان الحکمه ج ۲ ص ۷۰۹)

بهترین‌های شما

در کتاب مجموعه ورام از پیامبر بزرگوار اسلام(ص) حدیثی طولانی نقل می‌کند که در قسمتی از آن، حضرت شاخصه‌های بهترین انسان در میان امت اسلام را تحت عنوان - خیر کم - یعنی بهترین شما معرفی می‌فرمایند: بهترین شما کسی است که: هدفش آخرت باشد و تمام کوشش خود را برای آن صرف می‌کند. به تنگدستی راضی است. از مردم در مفاسد و کارهای بد آنها فاصله می‌گیرد. پرهیزکاری و دینداری خود را حفظ می‌کند.

*** امام‌صادق(ع) در پاسخ به این پرسش که عقل چیست؟ فرمود: عقل آن چیزی است که به وسیله آن خدای رحمان عبادت و بندگی شود و بهشت بدست آید.**

خداوند او را در برابر هوای نفس کمک می‌کند و اختیار نفسش را دارد. می‌داند که بزودی باید کوچ کند و برای آن زاد و توشه فراهم می‌سازد. دیدارش شما را به یاد خدا می‌اندازد. سخن او باعث فزونی علم شما می‌شود.

شما را به کار نیک دعوت می‌کند.

به دلیل پاکی و آبرومندی، از دنیا روگردان است. از عیب‌ها برکنار است. از گناهان اجتناب می‌کند. شما را بر کارهای آخرتی یاری می‌دهد. در دنیا از همه پارساتر و به آخرت از همه علاقمندتر است. عیب‌های شما را دوستانه به خودتان گوشزد می‌کند.

خورشید و ماه را برای وقت عبادت خدا زیر نظر می‌گیرد. در ظاهر از زیادی رحمت پروردگارش خوشنود و در نهان از شدت عذاب الهی می‌گرید. قناعتش افزون و عبادتش نیکو و تلاشش برای آخرت است.

مخالفت کردنش اندک و موافقت نمودنش بسیار است. جوانی را در راه اطاعت خدا گذرانده و نفسش را از لذات دنیا باز داشته و دلباخته آخرت است. قطعا چنین فردی پاداشش نزد خدا بالاترین مراتب بهشت خواهد بود. بیش از همه به خدا توکل داشته و خود را به او سپرده است.

آن‌قدر زندگی‌اش گشایش ندارد تا ناسپاسی کند و نه آنقدر در تنگناست تا به گدایی افتد.

هرگاه به او نسبت نادانی دهند تحمل می‌کند و اگر به او ستمی شود گذشت می‌کند و هرگاه او را بیازارند استقامت می‌کند. (مجموع ورام ج ۲ ص ۲۵۹) با دقت در فرمایش رسول خدا(ص) معلوم می‌شود که از جمله مهمترین شاخصه‌های عقل، توجه و رویکرد انسان به دنیای آخرت و تنظیم سبک زندگی خود برای سعادت ابدی و حیات آن جهانی است.

برتری نبی اکرم(ص) بر تمام هستی

بر اساس آموزه‌های وحیانی و اعتقادات اسلامی، پیامبر(ص) و اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) بر همه هستی برتری دارند. پس همان طوری که خداوند برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری داده(بقره، آیه ۲۵۳؛ اسراء، آیه ۵۵)، پیامبر گرامی و اهل بیتش را نیز بر همه هستی برتری و فضیلت داده است.

البته از آیه ۷۰ سوره اسراء ممکن است این برداشت شود که پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)برتری مطلق بر همه آفریده‌های الهی ندارند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً؛ و براستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب‌ها برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. از این آیه به دست می آید اگر انسان دارای کرامتی الهی است؛ بر همه آفریده‌های الهی تفضیل و برتری ندارد، بلکه بر بسیاری از آنها برتری دارد.

بنابراین، چگونه می‌توان با وجود این آیه گفت پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) بر همه آفریده‌های الهی برتری دارند؟ در پاسخ باید گفت: این آیه می‌گوید که همه بنی‌آدم تکریم شده و بر بسیاری از آفریده‌ها تفضیل داده شده‌اند. آیه مسئله تفضیل را اگرچه برای همه آفریده‌ها نفی می‌کند، ولی برای همه انسان‌ها نفی نمی‌کند. به سخن دیگر، آیه تفضیل همه انسان‌ها را بر همه آفریده‌ها نفی می‌کند، نه تفضیل برخی بر همه آفریده‌ها را؛ پس ممکن است برخی از انسان‌ها بر همه آفریده‌ها تفضیل داده شده باشند.

بنابراین اگر ادلّه‌ای دلالت کرد که در بین انسانها کسانی مثل پیامبر(ص) اهل‌بیت(ع) از همه آفریده‌ها و حتی فرشتگان و ملائکه افضلند، این آیه آن افضلیت برخی را نفی نمی‌کند و روایاتی که در باره افضلیت آنان آمده معارض نخواهد داشت؛ زیرا این آیه افضلیت همه انسان‌ها را بر همه آفریده‌ها نفی می‌کند و این عمومیت و اطلاق را نمی‌پذیرد؛ اما هرگز به معنای این نیست که هیچ انسانی نیست که بر همه آفریده‌ها افضل باشد.

البته از آیه ۷۳ سوره ص بر می‌آید که حضرت آدم(ع) بر همه آفریده‌ها افضل بوده و آنان که برترین‌ها هستند به ایشان سجده کرده‌اند: سَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ.این خود نشان می‌دهد که آن نفی که در آیه است نفی افضلیت همه بشر است نه برخی از بشر. از سوی دیگر، وقتی فرشتگان بر حضرت آدم(ع) سجده کرده‌اند این سجده آنان برای مقام آدمیّت است نه برای شخص حضرت آدم تا گفته شود: «قضیةٌ فی واقعه» و یک بار اتفاق افتاده و تکراری ندارد؛ بلکه همان طوری که در گذشته آنان بر آدم(ع) به عنوان خلیفه‌الله سجده کرده‌اند امروز نیز فرشتگان در پیشگاه ولیّ‌عصر(ارواحنا فداه) خاضعند؛ زیرا این مقام انسانیّت و انسانِ کامل معصوم(ع) است که ایشان را معلّم ملائکه و فرشتگان کرده است. پس این مقام انسانیّت است که مسجودٌله ملائکه است و این شخصیّت حقوقی انسان یعنی انسانیّت انسان است که مسجودٌله است، نه شخص حضرت آدم(ع).

پس روایاتی که افضلیت کسانی از جمله پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) را بر همه هستی بیان می‌کنند، معارض با این آیه ۷۰ سوره اسراء نیست؛ زیرا آیه در مقام نفی افضلیت همه بشر بر همه آفریده‌هاست که مطلبی حق است؛ اما در مقام نفی این مطلب نیست که برخی از انسان‌ها افضل و برتر از همه آفریده‌های الهی هستند چنانکه در روایات بسیار و متواتری این معنا برای پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و در آیه ۷۳ سوره ص برای حضرت آدم(ع) اثبات شده است.

برگی از دفتر آموزه‌های اجتماعی امام صادق(ع)

نکات کلیدی در معاشرت اجتماعی

■ مجید فراهانی

خردمند کسی است که به تدبیر زندگی در همه ابعاد فردی و اجتماعی می‌پردازد و سیاستی را اتخاذ می کند که ضمن دستیابی به همه مقصود خویش، رضایت خدا و خلق را نیز به دست آورد. سبک زندگی اسلامی که در آموزه‌های اسلام بیان شده در راستای دستیابی به این مهم است. پیشوایان دین از جمله امام صادق(ع) در سنت و سیره خویش جزئیات این راه را بیان کرده‌اند. نویسنده به تشریح بخشی از این آموزه‌های اجتماعی در سنت و سیره آن حضرت(ع) پرداخته است.

***

نیاز انسان به معاشرت اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است؛ زیرا شرایط زیست او در دنیا بگونه‌ای است که نمی‌تواند بدون همسر و جفت باشد و همین ،نخستین امری است که معاشرت و تعامل با دیگران را تحمیل می‌کند و لازم است که آدمی افزون بر خود و فراتر از شخص خویش به دیگران توجه نماید. ضرورتی که اجتماعی بودن را ایجاب می‌کند مجموعه‌ای از نیازها است تا انسان بتواند به حیات و بقای خویش ادامه دهد. نیازهای مادی و عاطفی و جنسی و مانند آنها مجموعه‌ای عظیم را تشکیل می‌دهد که اگر تامین نشود شاید انسان نتواند در دنیا به زندگی خویش ادامه دهد؛ زیرا حتی اگر به تنهایی بتواند نیازهای مادی چون غذا به عنوان اولین و مهمترین ضرورت برای بقا را تامین کند، ولی نمی‌تواند به مهمترین بعد انسانی خویش بدون دیگری پاسخ دهد.

امام صادق علیه السلام
ایمان برتر از اسلام و یقین برتر از ایمان است
و چیزی گرامی تر از یقین نیست.
اصول کافی، ج ۲، ص ۶۸
یا جعفر بن محمد

***عیب جویی از دیگران و عیب گویی از آنان، نوعی پرده دری و آبروریزی است که انسان پیش‌از آنکه از دنیا برود خداوند در همین دنیا او را بدان مبتلا می‌کند و نتیجه پرده دری خودش را می‌بینند. امام صادق(ع) در این زمینه هشدار داده و فرموده است: هر که پرده دری کند، اسرار و عیوب خانه خودش آشکار می شود.**

پس انسان از نظر عاطفی و احساسی طوری آفریده شده که به دیگری نیاز دارد و همین امر ضرورت معاشرت با دیگران را اقتضا می‌کند.

اما از آنجا که هر کسی خواسته‌ها و روحیات و انگیزه‌های متفاوت از دیگری دارد، تضاد منافع و تفاوت روحیات و انگیزه‌ها موجب می‌شود تا درگیری‌هایی نیز پدید آید. اینجاست که مدیریت روابط به شکل نیکو، مهمترین شاخصه در روابط اجتماعی انسان می‌شود و انسان‌ها نیازمند آن هستند تا روابط خویش را بگونه‌ای سامان دهند تا ضمن دستیابی به منافع و پاسخگویی به نیازها بتوانند از هر گونه تنش و درگیری زیانبار جلوگیری نمایند. این گونه است که مجموعه‌ای از اصول اخلاق و قوانین برای سامان دهی روابط پدید آمده است که انسان‌ها در چارچوب آن تلاش می‌کنند روابط خود را به بهترین وجه سامان داده و مدیریت کنند.

قوانین در قالب نظام عقلانی در دو قالب شفاهی و کتبی شکل گرفت و فراتر از آن اصول اخلاقی در راستای فضایل انسانی سامان یافت ومکارم اخلاقی و آداب اجتماعی نظام رفتار اجتماعی انسان را شکل خاصی بخشید که آن را از همه اجتماعات دیگر در هستی متفاوت و متمایز می‌سازد.

صلح و صفا با توده‌های مردم

بر اساس آموزه‌های قرآن،مکارم اخلاقی باید اصل و شاخصه اصلی در روابط اجتماعی انسان قرار گیرد. از این رو مثلا خواهان گفتار نیک در تعاملات اجتماعی با توده‌های مردم می‌شود: وَقُولُواْ لِلنّاسِ حُسْناً (بقره، آیه ۸۳) و یا درباره برخورد بی‌خردانه جاهلان، به مومنان فرمان می‌دهد که با گذشت و عفو و سلام و روی خوش با آنان برخورد شود: وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند(فرقان، آیه ۶۳) ؛ و حتی در آیه ۷۲ همین سوره درباره ویژگی بندگان خدای رحمان در تعاملات اجتماعی با دیگران می‌فرماید: وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا؛ و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند و چون بر لغو و امور ناپسند و زشت بگذرند با کرامت و بزرگواری می گذرند.

امام صادق (ع) در تبیین این فرمان‌های الهی و شاخص‌ها خداوندی در تعاملات و رفتار اجتماعی می‌فرماید: صَلاحُ حالِ التَّعایُشِ وَالتَّعاشُرِ مِلْءُ مِكْيالٍ ثُلْثاهُ فِطْنَةٌ وَثُلْثُهُ تَغافُلٌ؛ اصلاح زندگانی فردی و معاشرت اجتماعی، پیمانه پُری است که دو سومش زیرکی و یک سومش چشم‌پوشی است. (تحف العقول، ص ۳۷۶)

پس انسان اگر بخواهد در زندگی اجتماعی موفق باشد و به آرامش و سکون دست یابد باید بداند بهترین روش همان زیرکی و چشم پوشی از رفتارهای دیگران است؛ زیرا اگر بخواهد حتی به رفتارهای نادرست و لغو و بیهوده و زشت دیگران توجه کند، روی آرامش نخواهد دید، چه رسد که بخواهد مته به خشخاش بگذارد و در جزئیات رفتارهای دیگران ریز شود.

انسان با دیگری باید براساس اصل اسلامی سلام و صلح رفتار کند و با هر کسی حتی بیگانه و ناشناس اگر مواجه می‌شود باید به او اعلام صلح و صفا با عبارت سلام علیکم دهد چنانکه حضرت ابراهیم(ع) به عنوان سرمشق مسلمانان این گونه عمل می‌کرد (هود، آیه ۶۹؛ حجر، آیه ۵۲؛ ذاریات، آیه ۲۵)؛ زیرا سلام نه تنها یکی از اسمای نیک خداوند تبارک و تعالی(حشر، آیه) بلکه نشانه‌ای از سلامت خواهی برای دیگران است. کسی که سلام می‌دهد در حقیقت می‌گوید من برای شما سلامت می‌خواهم و جان و عرض و مال تو در سلامت از سوی من است. پس همان طوری که آتش برای خلیل الله(ع) خنک و سالم شد(انبیاء، آیه ۶۹) شخص با اعلان سلام، سلامتی را برای او می‌خواهد و تضمین می‌دهد. از همین رو فرشتگان هنگام ورود اهل بهشت به استقبال آنان رفته و بر آنان سلام می‌دهند تا ترس از دوزخ و آتش آن از دلهایشان بیرون رود و احساس امنیت و آرامش کنند.(فرقان، آیه ۷۹)

بر همین اساس امام صادق(ع) در یک آموزه‌های اسلامی می‌فرماید سلام قبل از کلام باشد و حتی ایشان می‌فرماید: مَنْ بَدَءَ بِکَلامٍ قَبْلَ سَلامٍ فَلاتُجیبُوهُ؛ کسی که قبل از سلام سخن گوید، به او اعتنا نکنید و پاسخ سخن وی را ندهید(تحف العقول، ص ۲۴۵)؛ زیرا چنین شخصی اعلام و اعلان دوستی و صلح و صفا نکرده و مهمترین ادب در رفتار اجتماعی را مراعات ننموده است؛ لذا شایسته پاسخگویی نیست.

اشتغال به عیب خویش و اصلاح آن

انسان مومن پیش از آنکه به عیب جویی دیگران بپردازد باید به وارسی عیوب خود بپردازد و ببیند خودش تا چه اندازه از اسلام و اخلاق و مکارم آن بهره برده ودر خودش تجلی و ظهور داده است. اینکه کسی دیگران را متهم به نامسلمانی کند و یا عیوب او را واکاوی کند و براساس آن برخورد و تعامل داشته باشد، نشان می‌دهد که بهره‌ای ازاسلام و آموزه‌های آن نبرده است. امام صادق (ع)به چنین افرادی هشدار داده و فرموده است: لاتَنْظُرُوا فی عُیُوبِ النّاسِ کَالأَرْبابِ وَانْظُرُوا فی عُیُوبِکُمْ کَهَیْئَةِ الْعَبْدِ؛ ارباب‌گونه به عیوب دیگران ننگرید، بلکه چون بنده‌ای متواضع، عیب های خود را وارسی کنید. (تحف العقول، ص ۲۹۵)

عیب جویی و داستانسرایی علیه مؤمن اصلا کار پسندیده‌ای نیست. امام صادق (ع) فرمود:هرکس چیزی را نقل کند و قصدش ظاهر ساختن عیب و بدی و ریختن آبروی مؤمنی باشد و بخواهد او را از دیده های مردم بیندازد و در انظار، سبک و بی ارزش کند، خداوند متعال او را از دوستی خود خارج و در دوستی شیطان وارد می کند.(ثواب الاعمال، ص ۵۴۷)

اصولا کسانی که عیوب دیگران را تجسس کرده و مطرح می‌کنند، خودشان مشکل دارند حتی اگر اهل نماز و روزه باشند. این دسته افراد به یک معنا منافق هستند؛ زیرا از نشانه‌های منافق آن است نمی‌توان به وی اطمینان و اعتماد کرد و امانتی را در نزدش قرار داد. کسی که عیبی از دیگری را می‌بیند و به دیگران می‌رساند و اطلاع رسانی می‌کند، به سبب همین عمل زشت باید منافق قلمداد شود؛ زیرا امانت‌دار خوبی نبوده است. چنانکه امام صادق (ع) فرموده است:ثَلاثٌ مَنْ کُنّ فیهِ فَهُوَ مُنافِقٌ وَاِنْ صامَ وَصَلّی: مَنْ اِذا حَدّثَ کَذِبَ وَاِذا وَعَدَ اَخْلَفَ وَ اِذَا ائْتُمِنَ خانَ؛ سه خصلت علامت نفاق است، گر چه صاحبش اهل نماز و روزه باشد: دروغگویی، خلف وعده و خیانت در امانت.(تحف العقول، ۲۲۹)

پس در ارزیابی مسلمانی و نامسلمانی شخص نباید به یک وجب ریش و نماز و روزه و دیگر اعمال عبادی اش توجه کرد بلکه باید دید آیا این شخص به اصول اولیه اخلاق عقلانی چون صداقت و وفا و مانند آنها عمل می‌کند یا خلاف آن رفتار می‌کند؟

*** امام صادق (ع) فرمود: سه خصلت علامت نفاق است، گر چه صاحبش اهل نماز و روزه باشد: دروغگویی، خلف وعده و خیانت در امانت.**

*** در ارزیابی مسلمانی و نامسلمانی شخص نباید به یک وجب ریش و نماز و روزه و دیگر اعمال عبادی اش توجه کرد بلکه باید دید آیا این شخص به اصول اولیه اخلاق عقلانی چون صداقت و وفا و مانند آنها عمل می‌کند یا خلاف آن رفتار می‌نماید؟**

عیب جویی از دیگران و عیب گویی از آنان، نوعی پرده دری و آبرو ریزی است که انسان پیش از آنکه از دنیا برود خداوند در همین دنیا او را بدان مبتلا می‌کند و نتیجه پرده دری خودش را می‌بیند. امام صادق(ع) به افراد در این زمینه هشدار داده و فرموده است: مَنْ کَشَفَ حِجابَ غَیْرِهِ انْکَشَفَتْ عَوْراتُ بَیْتِهِ؛ هر که پرده دری کند، اسرار و عیوبِ خانه خودش آشکار می شود. (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۷۴)

آبروریزی کردن با اظهار عیب دیگران کار بسیار زشتی و کسی که بخواهد این کار را بکند باید بداند که مانند ریختن آب بر زمین است که جمع شدنی نیست. امام صادق (ع) فرمود:هرگاه آبرو بریزد، جمع‌آوری و (جبران) آن دشوار است. (میزان الحکمه، ص ۳۵۵۰، ح ۱۲۱۵۴ به نقل از اعلام الدین، ص ۳۰۳)

پس کسی که دیگران را متهم می‌کند یا دنبال عیب جویی است، باید خودش را اول متهم کند و در رفتار اجتماعی اولین متهم را خودش بشمارد؛ زیرا شاید اسلام شناس نیست یا خود شناس نیست؛ یعنی یا از اسلام خبری ندارد و دیگران را به بی‌دینی و بی‌اسلامی متهم می‌کند یا خودش را نمی‌شناسد و گمان می‌کند که همه خوبی‌ها را خودش دارد و دیگران همه بدکار هستند و همه عیوب در دیگران است. در حالی که مسلمانی به اسلام شناسی و خودشناسی است؛ یعنی اسلام را بطور کامل می‌شناسد و سپس خودش را براساس معیارهای اسلامی می‌سنجد تا عیوب خود را شناخته و به اصلاح آن بپردازد. از این رو، امام صادق(ع) می‌فرماید که مسلمان همواره در دو حالت است: یا دانشمند است یا در حال آموزش:دوست ندارم جوانی از شما را ببینم مگر در یکی از این دو حالت: یا دانا باشد و یا در حال آموختن و اگر چنین نباشد، کوتاهی کرده است و اگر تفریط کند، تباه کرده است و اگر تباه کند، گناه کرده و اگر گناه کند، به خدایی که محمد(ص) را به حق مبعوث کرده قسم، که این جوان در آتش ماندگار خواهد شد.(امالی طوسی،ص ۳۰۳ ـ ۶۰۴)

او اگر دانشمند است باید آنچه را از اسلام دانسته در خودش جست‌وجو کند و ببیند تا چه اندازه با معیارهای اسلامی رشد کرده و خود را ساخته و تزکیه نموده است. پس باید همواره حسابرسی و حساب کشی نسبت به خودش داشته باشد و وقتی سرگرم حسابرسی خودش است دیگر وقت نمی‌کند تا به عیوب دیگران بپردازد. امام صادق (ع) فرموده است:ای پسر جندب ... سزاوار است هر مسلمانی که مارا می‌شناسد، کردارش را در هر شبانه روز بر خودش عرضه کند و خود را حسابرسی نماید، اگر خوبی دید برآن بیفزاید و اگر گناه دید، از آن آمرزش بخواهد تا در روز قیامت رسوا نشود. (تحف‌العقول، ص۳۱۱)

اما اگر دانشمند نیست و جاهل است، باید برود علم دین بیاموزد و اسلام شناس شود و مشکلات خودش را حل نماید و چون سرگرم یادگیری است دیگر وقت عیب جویی ندارد.

خودسازی با مکارم اخلاقی به جای خودستایی

از نظراسلام انسان باید خودش را به کمالات بیاراید و به جای اینکه تزکیه منفی نفس داشته و خود را مبرا و پاک و دیگران را سرشار از عیوب بداند(نجم، آیه ۳۲) به تزکیه واقعی و مثبت بپردازد و اخلاق نیک ومکارم را در خود ایجاد کرده و از عیوب مبرا سازد. آدمی باید زینت خود را اخلاق نیک و مکارم اخلاقی قرار دهد، چنانکه امام صادق (ع) فرمود:بر تو باد بخشندگی و خوشخویی، زیرا همان گونه که گوهر درشتِ وسط گردنبند، سبب زیبایی آن است، این دو خصلت نیز مایه زینت و زیور انسان هستند. (میزان الحکمه ص ۲۳۰۰ ح ۸۰۱۰ به نقل از بحار ج ۷۱ ص ۳۹۱)

سخاوت و ایثاراز نشانه‌های مکارم اخلاقی و ایمان کامل مومن است؛امام صادق(ع) ایثار را نشانه مؤمنان کامل دانسته و فرموده است: آنان کسانی‌اند که در روزگار سختی وآسایش به برادران خود نیکی می کنند، در تنگدستی دیگران را بر خود ترجیح می دهند و خداوند در وصف ایشان فرموده است «و از خود گذشتگی می کنند، در حالی که خود بشدّت به آن نیاز دارند.» (بحارالأنوار ج ۶۷ ص ۳۵۱ ح۵۴)

همچنین از جمله معاشرت‌های نیک اخلاقی با دیگران تعجیل در پرداخت مزد کارگران است. شعیب می گوید: گروهی را اجیر کردیم که تا هنگام عصر در باغ امام صادق (ع) کار کنند. همین که کارشان تمام شد آن حضرت فرمود: مزد آنان را قبل ازآنکه عرقشان خشک شود، بپرداز. (اصول کافی ج ۲ ص ۲۸۹ ح ۳)

اگر بخواهیم در حوزه مردم شناسی با استفاده از نشانه‌ها، خوبان و بدان را از هم جدا کرده و با خوبان نشست و برخاست داشته و از آنان ادب و اخلاق و مکارم اخلاقی بیاموزیم باید به نشانه‌هایی از جمله آنچه امام صادق(ع) در مردم شناسی گفته توجه داشته باشیم. امام صادق(ع) می‌فرماید: ثَلاثَةٌ لا تُعرَفُ إلاّ فی ثَلاثِ مَواطِنَ: لایُعرَفُ الحَلیمُ إلاّ عِندَ الغَضَبِ، وَ لاَ الشّجاعُ إلاّ عِندَ الحَربِ، وَ لاَ أخٌ إلاّ عِندَ الحاجَةِ؛ سه کس را جز در سه جا نتوان شناخت: انسان بردبار را به هنگام خشم، شجاع را به گاه نبرد و برادر را به وقت نیاز. (تحف العقول، ص ۳۲۹)

غصه روزی مخور

امام صادق(ع) فرمود: شیطان می‌گوید با اینکه همه مردم در زیردست من هستند اما در عین حال پنج گروه‌اند که درباره آنها چاره‌ای به نظرم نمی‌رسد تا بر آنها مسلط شوم. آن پنج گروه عبارتند از:

۱- کسی که از روی نیت صادق و دل پاک به خدا پناه می‌برد و در تمام کارهایش به او اعتماد و توکل می‌کند.

۲- کسی که روزها و شب‌ها خدای خویش را بسیار تسبیح می‌گوید.

۳- کسی که هر چیزی را که برای خود می‌پسندد برای برادر مؤمنش نیز همان را می‌پسندد.

۴- کسی که هنگام مصیبت و بلا بی‌تابی نمی‌کند.

۵- کسی که به داده‌های خدا راضی است و غم روزی خود را نمی‌خورد. (خصال ج ۱ ص ۲۵۹)

در اینجا مختصری درباره گروه پنجم توضیح داده می‌شود. مرحوم علامه طباطبائی می‌گویند: در ایام تحصیل که در نجف بودم، علاوه بر هوای بسیار گرم آنجا به خاطر قطع ارتباط با ایران دچار مشکلات مالی شدید شدم. بناچار مشکلاتم را به استاد خود مرحوم سیدعلی آقا قاضی(ره) بیان کردم. ایشان نصایحی فرمود. بعد از مراجعت، گویی آنچنان سبکبار شدم که در زندگی هیچ ناراحتی و غم ندارم. مضمون پندهای ایشان را به شعر درآوردم. در اینجا فقط به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود:

پیرخرد پیشه و نورانی‌ام — برد زدل زنگ پریشانی‌ام
گفت که در زندگی آزاد باش — هان گذران است جهان شاد باش
رو به خودت نسبت هستی مده — دل به چنین مستی و پستی مده
ز آنچه نداری ز چه افسرده‌ای — وز غم و اندوه دل آزرده‌ای
گر ببرد ور بدهد دست دوست — ور ببرد ور بنهد ملک اوست
ور بکشی یا بکشی دیو غم — کج نشود دست قضا را قلم
آنچه خدا خواست همان می‌شود — وآنچه دلت خواست نه آن می‌شود

(زمهر افروخته ص ۱۳۸)

نقل می‌کنند: وقتی حضرت موسی(ع) مأمور شد فرعون را به خداپرستی دعوت کند، به فکر خانواده‌اش افتاد و عرض کرد: خدایا چه کسی از خانواده‌ام سرپرستی می‌کند؟

خداوند از او خواست عصایش را بر سنگ بزند. وقتی چنین کرد، سنگ شکست و درون آن سنگ دیگری نمایان شد. ضربه دیگری به سنگ دوم زد و آن را نیز شکست. سنگ سومی پیدا شد، وقتی آن را هم خرد کرد، درونش کرمی دید که چیزی به دهان گرفته و آن را می‌خورد. پرده حجاب از گوش موسی(ع) کنار رفت و شنید که کرم می‌گوید: منزه است خدایی که مرا می‌بیند، سخن مرا می‌شنود، به جایگاه من آگاه است و به یاد من است و مرا فراموش نمی‌کند.

انس‌بن مالک می‌گوید: همراه پیامبر(ص) به بیابان رفتم. پرنده‌ای را دیدم که آواز مخصوصی داشت. پیامبر(ص) پرسید: می‌دانی چه می‌گوید؟ عرض کردم: خدا و رسولش آگاه‌ترند. فرمود: می‌گوید: خداوندا، نور چشمم را گرفتی و مرا کور آفریدی، روزی مرا برسان، من گرسنه‌ام. ناگهان ملخی آمد و در دهان او نشست و پرنده کور آن را بلعید. سپس آواز پرنده بلند شد که: سپاس خدایی را که یاد آورنده‌اش را فراموش نمی‌کند.

محمد به دستور پدرشان امام صادق(ع) پول زیادتر از مخارج زندگی را به مبلغ چهل دینار صدقه داد. گفت: پدرجان:حالا دیگر پولی نداریم. فرمود: آیا نمی‌دانی هر چیزی کلیدی دارد. کلید رزق صدقه است. ده روز بعد مبلغ چهارهزار دینار برای امام(ع) آوردند. سپس فرمود: پسرم ما چهل دینار برای خدا دادیم و خدا صد برابر آن به ما عنایت فرمود.

(داستانهای روایی ص ۴۲۹- ۵۰۹)

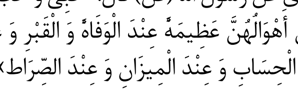

نیاز انسان به محبت اهل بیت(ع) در ۷ موقعیت هولناک

روی عن رسول الله(ص) قال:«حُبّی وَ حُبُّ أَهْلِ بَیْتِی نَافِعٌ فِی سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِیمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ»[1]

روایتی از پیغمبراکرم(ص) منقول است که حضرت فرمودند:رابطهٔ دوستی با اهل بیت من در هفت موقعیّت حسّاسی که هول و هراس آن مواقف خیلی بزرگ است، سودبخش است؛ یعنی انسان در آن جایگاه‌ها روحش آرامش ندارد و در شدّت فشار قرار می‌گیرد، خود ما نیز گاهی می‌گوئیم: هول کردم؛ «أَهْوَالُهُنّ عَظِیمَةٌ»، یعنی هول بزرگ می‌کند، بعد حضرت شمارش می‌فرماید:

اوّل؛ «عِنْدَ الْوَفَاةِ»، هنگام مرگ، هنگام مرگ انسان در فشار قرار می‌گیرد، در این موقعیّت آنچه برای او نافع است، رابطه دوستی با پیغمبر و اهل بیت او است.

دوم؛ «وَ الْقَبْرِ»، آنگاه که روح از بدن خارج می‌شود، انسان وارد برزخ می‌شود. «وَ الْقَبْرِ»، یعنی انسان در برزخ هم تحت فشار است. آنچه که از آن فشار می‌کاهد، حبّ پیغمبر و حبّ به اهل بیت پیغمبر است.

سوم؛ «وَ عِنْدَ النُّشُورِ»، آنگاه که از برزخ عبور می‌کند و به عالم قیامت وارد می‌شود، از عالم برزخ برمی‌خیزد و به عالم قیامت وارد می‌شود.

چهارم؛ «وَ عِنْدَ الْكِتَابِ» آنگاه که نامهٔ عمل را به دستش می‌دهند هم تحت فشار قرار می‌گیرد، این موقع نیز هول بزرگ دارد.

پنجم؛ «وَ عِنْدَ الْحِسَابِ»، یک وقت نامهٔ عمل را دستش می‌دهند، یک وقت بررسی می‌کنند و اعمالی که در آن هست را به رخ می‌کشند. آنجاست که باز هم تحت فشار عظیم و بزرگی قرار می‌گیری.

ششم؛ «وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ»، هنگام سنجش اعمال، آنجا هم زیر فشار قرار می‌گیری.

و بالاخره هفتم؛ «وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ»، هنگام عبور از صراط هم همین‌طور است. انسان از این عالم که می‌خواهد عبور کند و به عالم قیامت برود، به قول ما تا منتهی الیه کار، هفت موطن را باید سیر کند. از اینجاها باید عبور کند که هرکدامش فشارهای بزرگ به انسان وارد می‌کند. هنگام مرگ است و قبر است و بعد هم برانگیخته شدن است و بعد موقع نامهٔ عمل به دست دادن است و بررسی نامهٔ‌حساب و بالاخره مسألهٔ میزان و سنجش اعمال است و دست آخر عبور از صراط که ببیند به کجا می‌رسد.

همهٔ این مواطن سخت، فشار دارند. آنچه که از این فشارها می‌کاهد عبارت از حبّ به پیغمبر و حبّ به اهل بیت پیغمبر است، که اگر آن را همراه داشته باشد، برای او آرامش حاصل می‌شود.

من تقریباً روایت را ترجمه کردم، امّا یک تذکّر بدهم. در اینکه حبّ آنها نجاتبخش انسان در همهٔ مواطن بعد از دنیا است، شکّی نیست، امّا عمده این است که بتوانی این دوستی را آنگاه که زیر فشار قرار گرفتی، همراه داشته باشی. مهم این است که از این محبّت جدا نشوی. اگر این محبّت باشد، این پیوند، پیوند قلبی باشد، نجات بخش است. امّا خدا نکند که این محبّت سطحی باشد و عمق نداشته باشد. لذا انسان باید کوشش کند تا این پیوند عمق پیدا کند. چه‌کار کند که عمق پیدا کند؟ معصیت نکن!

---

(۱)بحار الانوار ج ۷ ص۲۴۸

*پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)

چراغ راه

نیرومندترین سپاه شیطان

قال‌الصادق(ع): «لیس لابلیس جند اشد من النساء و الغضب»

امام صادق(ع) فرمود: برای شیطان لشکر و سپاهی نیرومندتر از زنان و خشم و غضب نیست.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۶

حکایت خوبان

لزوم تدبر در عاقبت امور

مردی با اصرار از رسول اکرم(ص) یک جمله به عنوان اندرز درخواست کرد؛

پیامبر اعظم(ص) به او فرمود: اگر بگویم به کار می‌بندی؟ او در جواب گفت: بلی یا رسول‌الله! اگر بگویم به کار می‌بندی؟ بلی یا رسول‌الله! اگر بگویم به کار می‌بندی؟ بلی یا رسول‌الله. پیامبر گرامی(ص) بعد از اینکه سه بار از او قول گرفت و او را به اهمیت مطلبی که می‌خواهد بگوید متوجه کرد، به او فرمود: اذا انت هممت با مرفَتَدَبّر عاقبته، فان یک رشدا فامضه و ان یک غیا فانته عنه، هر گاه تصمیم به کاری گرفتی، اول در آثار، نتایج و عواقب آن فکر کن و بیندیش، اگر دیدی نتیجه و عاقبتش خوب و صحیح و توام با رشد است، آن را دنبال کن، و انجام بده، و اگر دیدی عاقبتش گمراهی و تباهی و توام با انحطاط بود، از تصمیم خود در اجرای آن صرف‌نظر کن.[1]

۱- الکافی، ج ۸، ص ۱۵۰

پرسش و پاسخ

فواید دنیوی و اخروی یاد خدا

پرسش:

ذکر خدا چه آثار و پیامدهایی را در دنیا و آخرت برای انسان به دنبال دارد؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به هشت مورد از فواید دنیوی و اخروی یاد خدا شامل: ۱- حلال شدن گوشت قربانی ۲- یادکردن خداوند از انسان ۳- پیروزی بر دشمن ۴- آرامش قلبی و روحی ۵- بصیرت و بینش درونی ۶- غفلت‌زدایی ۷- رمز توبه کردن ۸- نشانه خردمندان پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۹- ایجاد خوف

از فضایل اخلاقی، که علمای سیر و سلوک بر تحصیل آن تاکید دارند، خوف الهی است. این ویژگی یکی از عوامل از بین بردن غفلت در انسان‌ها بوده و محرک خوبی برای انجام اعمال صالح می‌باشد. خدای متعال در سوره انفال آیه ۲ می‌فرماید: مومنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، خوف بر دل‌هایشان چیره گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

۱۰- همراهی پیامبر(ص)

خدای متعال به پیامبر اکرم(ص) امر می‌کند که همراه و همنشین با افرادی باشد که به یاد خداوند هستند و او را می‌خوانند. در سوره کهف آیه ۲۸ می‌فرماید: و همراه با کسانی که هر صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند و خشنودی او را می‌جویند، خود را به صبر وادار.

۱۱- نور الهی

در سوره نور آیه ۳۶ خدای متعال برای خانه‌هایی که نور هدایت الهی در آنها وجود دارد سه ویژگی بیان گردیده است که ویژگی دوم عبارت است از: یاد نام خدا در خانه‌های مذکور توسط ساکنین (بذکر فیها اسمه)

۱۲- مغفرت و اجر عظیم

در سوره احزاب آیه ۳۵ از افراد و گروه‌های خاصی نام برده شده است که مغفرت و اجر خداوند متعال، شامل حال آنها می‌گردد که یک دسته از این گروه‌ها مردان و زنانی هستند که بسیار به یاد خداوند می‌باشند.

۱۳- تشبه به فرشتگان

فرشتگان انواع مختلفی هستند که به هر گروهی از آنها ماموریت و کار خاصی واگذار شده است. دسته‌ای از فرشتگان به ذکر خداوند متعال مشغول هستند، «فالتالیات ذکرا» سوگند به آن فرشتگانی که ذکر خدا را می‌خوانند (صافات - ۳) شرافت و منزلت این فرشتگان به حدی است که خداوند در آیه مذکور به آنها قسم یاد کرده است. بنابر این انسان‌هایی که ذاکر بوده و به یاد خداوند هستند، به چنین فرشته‌هایی تشبه پیدا می‌کنند.

۱۴- رستگاری

از ثمرات و فواید اخروی یاد خدا، فلاح و رستگاری است که به میزان انس و الفت با خدا، شیطان از انسان دور می‌شود. خدای متعال در سوره جمعه آیه ۱۰ می‌فرماید: چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و رزق خدا را طلب کنید و فراوان خدا را یاد کنید باشد که رستگار شوید.

سلوک عارفانه

مذمت سالک دنباله‌رو

(بدان ای سالک راه حق!) روایات دیگری هم هست که مرؤوس را نکوهش و مذمت می‌کند. ابوحمزه ثمالی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «نه دنبال ریاست باش و نه دنبال کسی راه بیفت.» (الکافی، ج ۲، ص ۲۹۸)

ابابربیع شامی در روایتی دیگر می‌گوید: امام محمدباقر(ع) به من فرمود: وای بر تو؛ اولا یک وقت به این فکر نیفتی که مقدماتی را فراهم کنی تا به ریاست برسی! چون ریاست چیزی نیست که انسان برود و برای آن نقشه بکشد، زیرا اگر به دنبال ریاست بروی و آن را طلب کنی، ریاستت الهی نخواهد بود و شیطانی است. ثانیا اینکه مانند دم نباش و دنباله‌روی این و آن نشو! یعنی نه دنبال رئیس شدن باش، و نه دنبال کسانی بیفت که به ریاست رسیده‌اند و جاه و مقامی به هم زده‌اند. (همان)

در روایتی دیگر عبدالله بن مسکان می‌گوید که من از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: بپرهیزید از رؤسایی که ریاست غیرالهی را به خودشان بسته‌اند، یعنی کسانی که حق ریاست ندارند، ولی در جای حاکم نشسته و حق الهی را غصب کرده‌اند. قسم به خدا که اگر دنباله‌روی کسانی باشی که ریاست شیطانیه دارند، هم خود به هلاکت می‌رسی و هم او را بدبخت می‌کنی (همان) یعنی دنباله‌روها با یک تیر دو نشان می‌زنند، هم خودشان را به هلاکت می‌اندازند و هم کسی را که دنبالش راه می‌افتد.[1]

۱- رسائل بندگی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی، ص ۳۰۹

صفحه معارف روزهای: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱